

برندند. از آن پس خواستگارها برای من می آمدند. از جمله آقاسیداحمدلواسانی که از سوی آقا (امام) به خواستگاری من آمد. داستان انتخاب من از سوی آقا این گونه بود که آقای سیداحمدلواسانی از آقا پرسیده بودند وقت ازدواج شماسست، چرا ازدواج نمی کنی؟ آقامی گوید: هنوز گزینه مناسبی پیدا نکردم. آقای لواسانی می پرسد چگونه همسری می خواهی؟ آقاویژگی های همسر مورد نظرش را برمی شمارد. آقای لواسانی می گوید: این ویژگی ها در دختر آقای ثقفی جمع است. آقامی گوید گمان می کنم نظر شما درست باشد، زیرا از آقای ثقفی انتظار می رود که چنین دختری داشته باشد.

گرچه آن طور که عروس امام می گوید پروسه خواستگاری امام از دختر آقای ثقفی چند ماهی طول می کشد و امام چند بار جواب منفی می شنود و در نهایت، با تحقیقات آقای لواسانی و خواب هایی که خانم ثقفی در مورد سید بودن همسر آینده شان می بینند، مخالفت های خانواده کنار گذاشته می شود و جواب مثبت را می دهند.

دیدار پنهانی

همسر امام هم از شب خواستگاری خاطراتی دارند که عروس ایشان آن را از زبان ایشان چنین نقل می کند؛ خانم (همسر امام ره) گفتند: روزی که آقا و برادرانش برای خواستگاری و مراسم عقد به خانه ما آمدند، مادرم به کارگرممان گفت: من دلم می خواهد داماد آینده ام را ببینم. او گفت من می توانم ترتیبی بدهم تا شما و عروس داماد را ببینید. مادرم پرسید: چگونه؟ گفت: مسیب، کارگر آنها را که در اتاق جلو نشسته، برای خرید به بیرون می فرستم. شما می توانید به آن اتاق بیایید و از کنار پنجره، دامادتان را ببینید. او به آن اتاق رفت و مشهدی مسیب را برای خرید کبریت بیرون فرستاد و ما موفق شدیم آنها را ببینیم. پس از چند دقیقه مشهدی مسیب بدون خرید کبریت وارد شد. او فهمیده بود که خرید کبریت بهانه است، از این رو مدتی در کوچه قدم زده و سپس بازگشته بود. من از خانم پرسیدم شما امام را پسندید؟ گفتند: بد نبود. طلبه ای بود لاغر اندام، کمی زرد چهره، البته چهره ظاهری او تأثیری در رأی من نداشت، زیرا سبب انتخاب من امر دیگری بود.

خرید عقد

خانم در مورد خرید عقد گفتند: دو قواره پارچه یکی مخمل و دیگری حریر، یک انگشتر و یک جفت گوشواره طلا با یاقوت زمرد و مقداری وسایل دیگر بود که آنها را یکی از دوستان آقا، از بازار شاه عبدالعظیم (ع) خریداری کرده بود. من پرسیدم خرید آنها مورد پسند شما و خانواده تان قرار گرفت؟ خانم گفتند: بدنبود. پارچه مخمل رارو لحاف کردیم، زیرانگ آن را برای لباس نپسندیدیم.

دلخوری ها

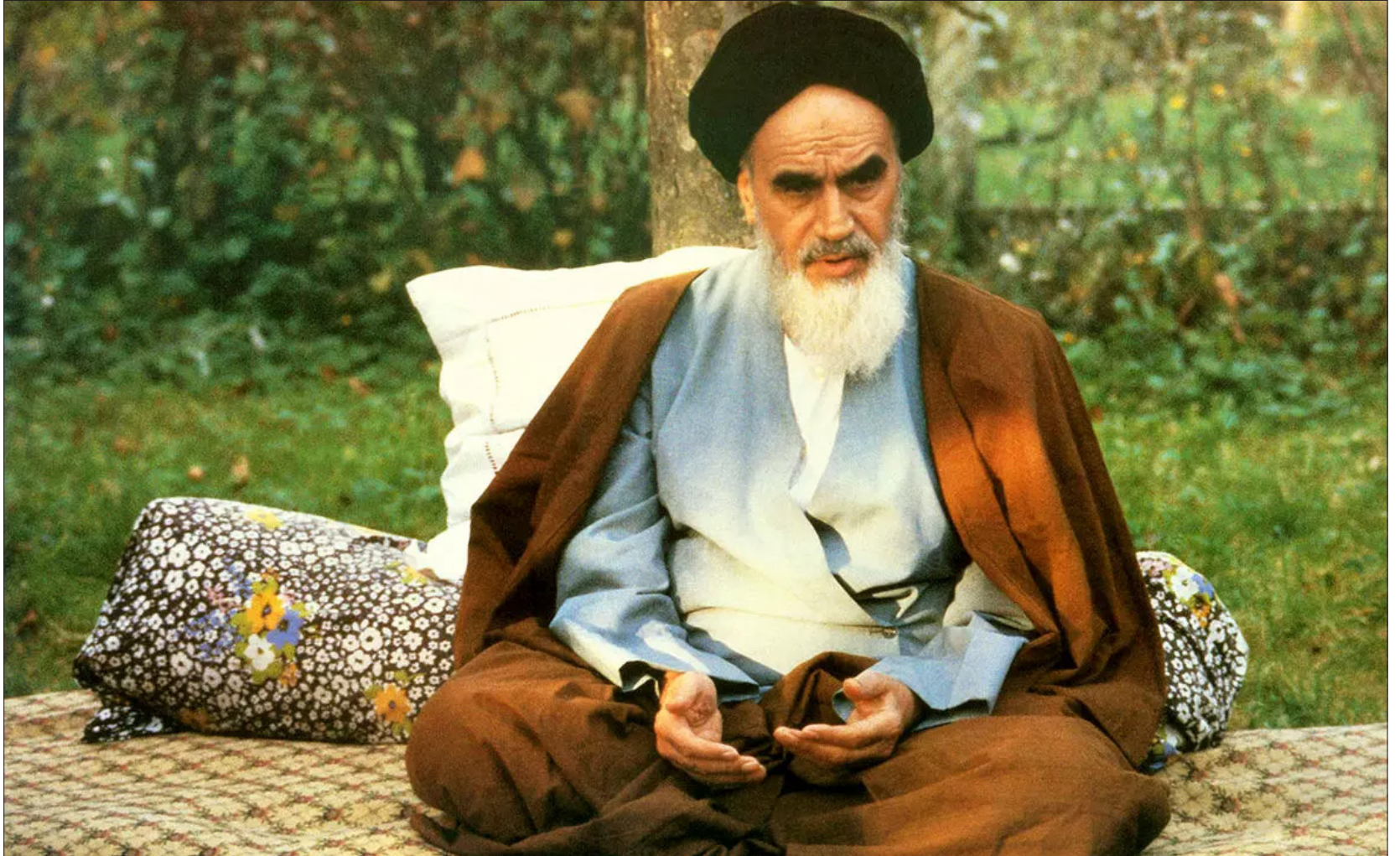
طبیعتا در زندگی امام و همسرشان هم مانند هر زوج دیگری، تلخی ها و دلخوری هایی بوده است. موضوعی که همسر امام در خاطرات شان برای خانم طباطبایی به آن اشاره کرده اند؛ خانم می گفتند: آقانی توانست تمام خواسته های مرا تحقق بخشد، اما همیشه رعایت حال مرا می کرد. او سختگیری های خاصی داشت، ولی از آنجا که مرا دوست داشت و بسیار به من احترام می گذاشت، این سختی های زندگی برایم قابل تحمل بود؛ یکی روز احمد را برای کوتاه کردن موهایش به آرایشگاه بردم. آرایشگر موهای او را مدل آلمانی کوتاه کرد. هنگامی که آقا به خانه آمد، از دیدن مدل موهای احمد که بور هم بود، ناراحت شد، اما به من اعتراض نکرد. در حالی که به شدت خشمگین بود، گفت چرا موهایش را کوتاه کردی؟ من طلبه باید این گونه کوتاه شود و خودش باقیچی موی او را کوتاه کرد. البته من بسیار ناراحت و عصبانی شدم، ولی سکوت کردم.

آزادی زنان

عروس امام خاطراتی هم در مورد تفکر امام در موضوع زنان دارد؛ یک روز شنیدم امام در مصاحبه ای در مورد آزادی زنان صحبت کرده اند. خیلی دوست داشتم اصل خبر را بشنوم. رادیو و تلویزیون ملی ایران، اخبار مربوط به امام و انقلاب را پخش نمی کرد. بنابراین به خبرنگاری بی بی سی رجوع کردم که گزارش داد: امام گفته اند در کارهای سیاسی و اجتماعی، زن ها با مردها مساوی هستند. البته یک احکامی مخصوص مردان است و یکسری احکام در خور زنان. این طور نیست که اسلام بین زن و مرد فرقی گذاشته باشد. زن و مرد در تحصیل، رفتن به دانشگاه، در رأی گرفتن و رأی دادن آزادند. ما به قول شاه که گفته زنان برای زیبایی وزن بودن شان به حساب می آیند، مخالفیم و مخالف فعالیت های اجتماعی زنان نیستیم.

ماجرای سال نوی مسیحی

یکی از جالب ترین خاطرات زندگی امام مربوط به دوران تبعیدشان به فرانسه بوده است. موضوعی که خانم طباطبایی در خاطراتش گفته: در سال های تبعید، شب کریسمس فرارسید. امام از دوستانی که در آن دیار (فرانسه) زندگی کرده بودند، پرسیدند رسم اینان در چنین مراسمی چیست؟ آنگاه به خانم دباغ گفتند به این مناسبت هدایایی برای همسایه ها تهیه کنید و در انتخاب نوع هدیه نیز با دوستان مشورت کنید. سپس افزودند: نامه تبریک مریا هدیه ای همراه گل به آنها بدهید و نیز از طرف من، از اینکه آرامش محیط شان به سبب انبوه جمعیت مخدوش شده، عذرخواهی کنید. خانم دباغ و بعضی از دوستان همچون آقایان قطب زاده، صدوقی، موسوی خوئینی ها، صادق ویکی، دوپار احمد این مأموریت را انجام دادند، به طوری که مشهود بود این کار اثر زیبایی بر اهالی نوفل لوشاتو گذاشت. در یکی از دیدارها اتفاق جالبی رخ داد و آن اینکه مرد صاحب خانه که از حضور احمد و دیگر نمایندگان امام به وجد آمده بود، برای نشان دادن شدت علاقه خود به نمایندگان امام، از همسرش می خواهد از انبار خانه قدیمی ترین شراب موجود را برای میهمانان بیاورد. اما با هشدار همسرش روبه روی می شود که اینان مسلمانند و شراب نمی نوشند. او با عذرخواهی می گوید: نماز خواندن و حجاب خانم های مسلمان رادیده بودم، اما از حرمت شراب در دین تان بی خبر بودم. □



روایت های کمتر شنیده شده از زندگی حضرت امام خمینی (ره)

سیمای یک رهبر تاریخ ساز

☞ [شهروند] شاید کمتر کسی بداند که پس پشت چهره مرد مبارز، عطوفت و مهری عجیب به همسر و خانواده نهفته بوده است. کسی که گرچه به صراحت در دوران مبارزاتی و انقلابی اش بارها برای ابرقدرت های جهانی خط و نشان کشیده، اما سر سفره خانه اش، بدون حضور همسر دست به غذا نمی برده است. کسی که برای ازدواج با دختر آیت الله ثقفی، از هفت خان رستم گذشته و بعد از آن برای یک عمر، مهر خدیجه خانم را به دل گرفته است. طلبه جوان و لاغر اندامی که اول پاییز ۱۳۸۱ در خمین زاده شد. در جوانی برای فراگیری علوم دینی راهی اراک و قم و بعد نجف شد. فرازفرودهای بسیار داشت و سالیان سال است که از او به عنوان بزرگ ترین جریان ساز تاریخ ایران در دهه ۰۰ یاد می شود. فاطمه طباطبایی، همسر حاج احمد و عروس امام (ره)، در کتاب خاطراتش روایات مختلفی از دوران حیات امام خمینی دارد؛ روایات جالبی که در خاطرات خاندان خمینی کمتر به آنها اشاره شده است.

جالباسی کوچکی روی دیوار آویزان می کردند. هرگز بدون جوراب نمی رفتند، حتی در گرمای تابستان. تعداد لباس هایشان اندک، تمیز و اتو کرده بود.

خاطره خانم (همسر امام) از حضور ماموران ساواک و دستگیری

خانم طباطبایی به نقل از همسر امام درباره این ماجرا گفته: پس از تعریف آقا، خانم گفتند: من نیز با صدای پر خاش مأموران از خواب بیدار شدم و دیدم روی بام خانه پراز مأمور است. از شدت ترس، لرزم گرفت. لرزشم به اندازه ای بود که هر چه پتو روی خودم می انداختم، گرم نمی شدم. در آن حال آقا از اتاق بیرون رفتند و به مأموران نهییب زدند چه خبر است؟ چرا این طور می کنید؟ شما مرا می خواهید، من هم خواهم آمد. سپس آقا مهران را به من سپرد و گفت: آن را حفظ کن تا بگویم به چه کسی بدهی و با من خدا حافظی کرد. مأموران نیز از بام پایین آمدند و آقا را بردند. احمد با نگرانی از خواب پرید و پرسید چه شده؟ گفتم ساواکی ها پدرتان را مانند بار پیش گرفتند و بردند.

وفای به عهد

همسر حاج احمد خاطره جالب دیگری از امام خمینی دارد؛ یک شب امام گفتند در جوانی سیگار می کشیدم. تا اینکه یک شب سرد زمستان که پشت کرسی مشغول مطالعه بودم، به مطلب مهمی رسیدم و فکرم به شدت درگیر فهم آن شد. در همین حال برای آوردن سیگار از اتاق بیرون رفتم. پس از بازگشت، همین که نگاهم به کتاب افتاد که آن را بر زمین گذاشته و به دنبال سیگار رفته بودم، احساس شرمندگی کردم و با خود عهد کردم که دیگر سیگار نکشم. آن را خاموش کردم و دیگر سیگار نکشیدم.

ماجرای خواستگاری امام از همسرش

یکی از جالب ترین موضوعات در مورد امام خمینی، ماجرای ازدواج ایشان است. موضوعی که عروس ایشان در خاطرات شان به آن پرداخته است؛ خانم (همسر امام ره)؛ برای ازدواج شان با امام نقل کردند، از زمان خواستگاری امام تا بله گفتن، نزدیک ۱۰ ماه طول کشید. از خانم پرسیدم چگونه دختری در موقعیت شما موافقت می کند با طلبه ای از خمین ازدواج کند؟

خانم گفتند: آن زمان پدرم برای تحصیل به قم رفته و مدت پنج سال در کوچه «آقاسید اسماعیل» ساکن شده بود، ولی من در تهران نزد پدر بزرگ و مادر بزرگم بودم. در آنجا خواستگاری برای خواهر کوچک ترم شمس آمده بودند. آقا جان به مادرم می گوید خوب است قدسی را به قم بیاوریم، زیرا تا او را به خانه بخت نفرستیم، نمی توانیم دختر کوچک ترا شوهر دهیم. با موافقت پدر بزرگ و مادر بزرگ، من را به قم

فاطمه سلطانی طباطبایی در سال ۱۳۳۳ در قم متولد شده است، او مدرک کارشناسی فلسفه غرب، و کارشناسی ارشد عرفان اسلامی و دکترای عرفان را اخذ کرده است. او همسر مرحوم حاج احمد خمینی، و عروس حضرت امام خمینی (س) است. طباطبایی تنها دختر آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی است، ایشان از استادان حوزه علمیه قم بودند. جد مادری شان آیت الله سید صدرالدین صدر و پدر امام موسی صدر است، و برادر ایشان صادق طباطبایی است که مسئولیت وزارت کشور در دولت موقت و نیز برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی را برعهده داشت. او خواهرزاده امام موسی صدر است و جد مادری اش صدرالدین صدر (یکی از علمای ثلاث) است.

ایشان در سفر به عراق با خانواده و همسر امام خمینی (س) آشنا می شوند و در سن ۱۵ سالگی با مرحوم حاج احمد خمینی، فرزند امام خمینی (س) ازدواج می کنند. حاصل این ازدواج سه پسر به نام های سید حسن، سید یاسر و سید علی است. خانم طباطبایی هنگام تبعید حضرت امام به فرانسه همراه ایشان بودند و



مسئول گردآوری آثار امام (ره)

پس از بازگشت حضرت امام به ایران به کشور بازگشتند. دکتر طباطبایی مسئولیت گردآوری آثار امام خمینی را برعهده داشته است و در حال حاضر با مدرک دکترای عرفان مسئولیت گروه عرفان پژوهشکده امام را برعهده دارد. ایشان مقالات و کتبی در زمینه عرفان با عناوینی همچون «یک ساغر از هزار»، «صدای سخن عشق» منتشر کرده است.

فهرست آثار و تالیفات: نقش مدارا در تعالی انسان و جامعه (سلوک فردی و اجتماعی) با رویکردی به اندیشه عرفانی و رفتار سیاسی امام خمینی (س) / مرگ، قیامت و امور آخرتی در آثار عرفانی امام خمینی (س) / طهارت از منظر عارفان مسلمان / توحید شهودی از منظر امام خمینی (س) / بررسی مفهوم فقر در آرای عرفانی امام خمینی (س) / نوگرایی و نوآوری در اندیشه امام خمینی / میراث معنوی امام خمینی (س) / آداب قرآنت قرآن از منظر امام خمینی (س) / علم، حجاب نورانی / نقش عرفان اسلامی در بالندگی فلسفه اسلامی / اراده از نگاه عارفان / جلوات زیبا شناسانه خدا بر دلباختگان عارف / علم «نور» یا «حجاب» / شخصیت عرفانی الهی حضرت زهرا (س)